



**سرگه بارسقیان - مرتضی گل پور/** «از لحاظ تاریخی ایرانیان پر قدرت‌ترین مردم در ساخت دولت و دیوان بوده‌اند.» این را رئیس جمهوری گفته بانام بردن از بزرگمهر و خواجه نصیرالدین طوسی و امیرکبیر و یاد آوری این پیشینه که «در تاریخ ایران حتی در دوران خلافت عباسی ایرانی‌ها بودند که کشور را اداره می‌کردند و ما طراح نظام اداری بوده‌ایم. ایران و ایرانی در ذات خود نه تنها صد سال بلکه هزاران سال پیش هنر دولت‌داری را داشته و در انقلاب اسلامی ایران، امام راحل بزرگوار بالاترین قدرت را به دولت داد که این در نامه‌های امام بویژه در ۴۳ الی ۴۴ سال آخر عمرشان، دیده می‌شود.»

حسن روحانی در جشنواره شهید رجایی تأکید کرد «دولت اگر قدرتمند نباشد، مردم زندگی خوشی را تجربه نخواهند کرد. قدرت و توان دولت به معنای آن است که بتواند در صحنه سخت مدیریت اختیارات لازم را داشته باشد و گرنه دولتی که اختیارات ندارد چه مسئولیتی را می‌توان از آن انتظار داشت.» (۶ شهریور ۹۸) دولت‌داری چند صد ساله اما در دوره شکل‌گیری دولت مدرن با چالش‌هایی روبه‌رو شده؛ توگویی همه آن موازین فکری خواجه نظام الملک در تفکیک نهاد سلطنت، وزارت و قضاوت و نظام ایوانی و دیوانی و سپاهی در عصر جدید با ایجاد دولت - ملت دچار دگردیسی شده و دیوانسالاران امروز در هر دولت و برهه‌ای ناچار از تبیین حدود اختیارات و تنظیم مرزهای مسئولیت نهاد خود با دیگر نهادها هستند. از این رو دولت‌داری که میراثی تاریخی است همچنان نیاز امروز می‌شود تا آنجا که معاون اول رئیس جمهوری می‌گوید سومین وظیفه دولت تقویت حس دولت‌داری است.

بالاخره دولت عنصر همیشه غایب است یا قدرت همیشه غالب؟ چرا گاه حس دولت‌داری در مردم و دولتمردان چنان کم‌رنگ می‌شود که بنیان ایمان به وجود دولت سست می‌شود؟ یکی از بهترین دولتمردانی که می‌توانست پاسخ این سؤالات را بدهد، علی ربیعی است که از دبیری و مشاورت تا وزارت را طی کرده و حالا سخنگوی دولت است و در کنارش محمد فاضلی، جامعه‌شناسی که ناظر بر احوالات مردم و دولت است. این دو در میزگرد «ایران» حس دولت‌داری ایرانیان را در دوره اخیر بررسی کرده‌اند.

■ آذرماه ۹۶ بود که آقای جهانگیری اعلام کرد دولت دوازدهم سه وظیفه برعهده دارد: گسترش قانونگرایی، مبارزه با فساد و در نهایت ایجاد و تقویت حس دولت‌داری. اضافه کردند که منظور از دولت‌داری یعنی استفاده از ظرفیت‌های قانونی سازمان‌ها برای اداره کشور و اگر دولت‌داری تضعیف شود، گروه‌های خودسر ایجاد شده و شکاف و خودرأیی گسترش می‌یابد. با وجود اعلام این رویکرد، امروز اما مسأله این است که مردم چندان احساس نمی‌کنند دولت در مسائل مختلف، از اقتصاد تا سیاست خارجی ذی‌مدخل است. شما علت این امر را چه می‌دانید؟

علی ربیعی: اگر مطابق رویکرد ساموئل هانتینگتون، اهمیت «سامان سیاسی» را ملاک قرار دهیم، احساس بی‌سامانی نزدیک به حس بی‌دولتی است. گذشته از این، در یک تقسیم‌بندی ساده، برای آنچه شما احساس بی‌دولتی عنوان می‌کنید، چندین علت را می‌توان برشمرد. نخست ریشه‌های تاریخی است. به این معنی که اساساً در طول تاریخ، شکل‌گیری دولت در ایران مبتنی بر فرآیند نیاز طبیعی جامعه نبوده است. عمده‌تأینگونه بود که خانواده‌ای آنقدر بزرگ می‌شد که می‌توانست عده‌ای را سرکوب کرده و بر بقیه حکومت کند.

البته این امر به این معنا نیست که اروپا برای دستیابی یا ایجاد دولت مدرن، مسیر دشواری را طی نکرده است. نکته اینجاست که در اروپا از یک دوره تاریخی به بعد، دولت‌ها به عنوان نیاز اجتماعی مطرح شدند، اما در ایران این نیاز عمده‌تأ مطرح نبود. درباره سابقه تاریخی می‌توان مسأله دیگری را طرح کرد و آن اینکه در ایران، دولت همواره یک زورگو در مقابل جامعه بوده است که این نیز به نوبه خود ناشی از این است که در این سابقه تاریخی، دولت از متن اجتماعی شکل نگرفته است. از همین جا می‌توان به نکته دوم اشاره کرد و آن شکل نگرفتن دولت - ملت در تاریخ شکل‌گیری دولت در ایران است که البته من مفهوم ملت - دولت را مناسب‌تر از مفهوم دولت - ملت می‌دانم.

فقدان شکل‌گیری این مفهوم، همانگونه که بیان شد ناشی از این بود که از نظر تاریخی دولت‌ها در پاسخ به یک نیاز اجتماعی ایجاد نشدند، در مقابل، اغلب زورگو بودند و معمولاً براساس زور شکل می‌گرفتند.

اگر بخواهیم درباره جایگاه زور دقیق‌تر صحبت کنیم، می‌توانیم به تقسیم‌بندی «وبر» درباره منشأ قدرت که میان قدرت بازو و اقتدار یا مشروعیت تفاوت قائل می‌شود، اشاره کنیم. بر این اساس، منشأ قدرت در ایران، زور بوده است، نه اقتدار و دولت‌ها عموماً پر قدرت بودند، اما با اقتدار نبودند.

منظور از اقتدار دولت این است که نفوذ معنوی حاکم به اندازه‌ای نبود که بتواند سامان سیاسی جامعه را تضمین کند و به این ترتیب او همواره به قدرت و زور تکیه می‌کرد. همچنین در دوران دولت‌های مدرن که عموماً بعد از انقلاب فرانسه شاهد گسترش آن هستیم، همزمان با استقلال کشورها، ملی‌گرایی نیز در اروپا گسترش یافت، اما در ایران چنین چیزی رخ نداد. تقریباً اواخر قاجار یا بعد از قاجار بود که ما شکل جدیدی از دولت در ایران را مشاهده می‌کنیم، شکلی از دولت که البته سزارینی بود، یعنی به طور طبیعی و از متن یک فرآیند تاریخی زاده نشد.

به همین دلیل به جوانانی که در پیگیری مطالبات سیاسی یا اجتماعی خود تعجیل می‌کنند، این طور باید گفت که توسعه دولت‌های کثرت‌گرا در اروپا، در یک دوره تاریخی ۴۰۰-۵۰۰ ساله اتفاق افتاد که با خونریزی و زیرکی‌ترین رفتن کردن‌ها همراه بوده است، اما ما این فرآیند تاریخی را تجربه نکردیم، به این